



بسم الله الرحمن الرحيم

قاعده اصلاح ذات‌البین

یکی از قواعدی که در باب تربیت اجتماعی می‌شود مورد تمسک قرار داد قاعده اصلاح ذات‌البین است این قاعده انسان‌ها را مکلف می‌کند به اینکه به‌عنوان یک امر مورد ترغیب شرع قیام به اصلاح روابط میان دیگران در حوزه امور اجتماعی بکنند. حدود و ادله قاعده اصلاح ذات‌البین چیست که اهمیت زیادی دارد. طبق روال ادله و نکاتی که در ذیل قاعده است عرض خواهیم کرد.

ادله قرآنی

دلیل اول: آیه اول سوره انفال

اولین دلیل آیه اول سوره انفال بود «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» که ۵-۶ مطلب عرض کردیم که ظهور آن وجوب قیام و اقدام برای رفع منازعات و مناقشات بین افراد است و اینکه اصلاح بین آن‌ها ایجاد بکند.

نکته اول

در لغت صلاح به معنای ضد الفساد آمده، اصلاح ضد الفساد و آنچه بین افراد فساد تلقی می‌شود و بین افراد باید یک رابطه متعارف باشد وقتی رابطه متعارف طوری به هم ریخت که عرف بگوید فسادی عارض شد، طبق دلیل تکلیف می‌شود که افرادی که توانایی دارند اصلاح بکنند. بعد از اینکه صدق فساد بکند مراتب دارد؛ گاهی قهر است و گاهی مغالطه است؛ بنابراین فساد را باید اصلاح کرد.

نکته دوم

نکته دیگر اینکه فسادی باشد که عرف آن را فاسد بدانند و شرع هم برخلاف آن چیزی نگفته باشد، والا اگر یک چیزی را عرف فساد می‌دانند ولی شرع آن را پذیرفته است، مثلاً جنگ امام حق با فئه باقیه درست است که به



لحاظ عرفی به هم ریختگی و فساد است ولی چون شارع این را قبول نکرده فساد نیست و صلاح می شود. پس جایی که این تیرگی روابط بر اساس موازین شرعی نباشد جای خطاب اصلحوا نیست.

در آیه بعد هم این را می بینیم. زمان جنگ خدمت امام آمده بودند که وساطت بکنند امام فرمودند آن ها اشغال کردند، تجاوز کردند آن ها را به حق برگردانید آن وقت وساطت بکنید. خطاب اصلحوا یعنی رفع فساد بکنید منتها فسادی که شرع هم آن را رد نکرده باشد، یعنی با دلیل شرعی بگویند این امر فساد بین دو نفر است. به نظر می آید این هم از امور روشن در اصلحوا ذات بینکم است. این را باید در نوشته ها تأکید کنید که صرف مطلق اختلال نیست خیلی وقت ها تیرگی بین دو نفر پیدا می شود که فساد نیست، فساد یعنی دو نفر قهر کنند مثلاً زن و شوهر از هم جدا شوند ولی صرف اینکه بحث نمی کنند صدق فساد نمی کند.

اگر شک داریم که فساد است یا نیست تا صلاح آنجا لازم باشد، آنجا اصل عدم است و جایی صدق صلاح می کند که فساد در آنجا وجود داشته باشد و مطلق اختلال روابط یا دوستی نیست یا گاهی دو دولت روابط حسنه ای ندارند ولی نه در حدی که بگویند به هم ریخت و فساد شد تا وقتی که یقین بکنیم فساد بین افراد است اصل عدم است و صلاح در جایی است که مقابل فساد است و فساد در اختلال به وجه بارز است.

نکته سوم

نکته دیگر در «اصلحوا» این است که این خطاب ظهور و جوب بود و وجوبش هم وجوب کفایی است نه وجوب عینی، برای اینکه صلاح ذات البین و رفع فساد در روابط بین دو فرد یا دو گروه یک مقوله تکرار پذیر نیست با یک بار تحقق تمام می شود و لذا همه مکلفین مخاطب اصلحوا هستند اما با قیام یک نفر تکلیف از دیگران ساقط می شود و لذا واجب کفایی می شود پس خطاب عام است علی نحو الوجوب الکفایی،

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» یعنی همه مسلمانان هر جا باشند. البته این تکلیف هم مثل تکالیف مشروط به این است که کسی اطلاع داشته باشد و قدرت کافی داشته باشد.

پس اگر نکته خاصی در کار نباشد به نحو الزام همه را مکلف این مقوله تربیت اجتماعی می کند یعنی اگر دیگران از روابط دوستانه فاصله گرفتند و به هم ریختگی در روابط بین افراد یا گروه ها پیدا شد، اصل مهم اجتماعی اسلام



اختلال پیدا کرد و باید کاری کرد تا این اصل احیا بشود، این کار یک عمل تربیت اجتماعی است و گاهی فعالیت‌های خاص تربیتی مقدمه این امر می‌شود که باید همه را به کار بگیرد تا این عمل محقق بشود.

دلیل دوم: آیه ۹ سوره حجرات

دو دلیل دیگر آیات نه و ده سوره حجرات است که دلیل دو و سه است چون دو اصلحوا هست یکی در آیه نه و یکی در آیه ده، آیه نه که دلیل دوم باشد این است «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا - فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا - فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي - حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ - فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ - وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» دو «اصلحوا» را یک دلیل می‌گیریم برای اینکه هر دو در یک موضوع است.

بررسی دلیل

- ۱- برخلاف آیه قبل که اطلاق داشت و روابط دو نفر یا دو گروه را می‌گرفت، ظاهر این آیه روابط جمعی میان دو گروه است و لذا اخص از آن است و نمی‌شود به افراد الغاء خصوصیت کرد برای اینکه ممکن است شارع در روابط میان جامعه و دو گروه تکلیف به اصلاح بکند و واجب بکند ولی چون بین افراد اهمیت کمتری دارد الزامی نباشد؛ و لذا مورد آیه فساد در روابط اجتماعی کلان است و اخص از آیه قبل می‌شود که مطلق بود و به مدلول مطابقی ربطی به روابط میان فردی جزئی ندارد؛ الغاء خصوصیت و اولویت و تنقیح مناط اینجا راه ندارد برای اینکه ممکن است در روابط کلان امر به اصلاح بکند ولی در روابط میان فردی نباشد؛
- ۲- در روابط کلان هم مورد آیه در مقاتله است نه مطلق فساد روابط بین آن‌ها و در صورتی که بین دو گروه از مسلمانان به برخورد عملی کشیده شده است نه قطع رابطه، نمی‌شود از حد مقاتله به سایر اقسام که درجات نازله‌ای دارند تسری داد. پس این آیه از دو جهت اخص از قبلی است یکی اینکه در روابط کلان میان گروه‌ها است نه میان افراد، دوم اینکه در مواردی است که به مقاتله کشیده شده است؛
- ۳- جمله‌ای که در «اصلاح» می‌گفتیم اینجا تصریح شده است می‌فرماید: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا - فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي - حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» این مادامی است که مقاتله بر میزان حقی استوار نیست و دو طرف مقصر هستند و مبدل به مقاتله شد؛ اما اگر حق و باطلی در کار بود آیه نمی‌فرماید



اصلحوا، می‌گوید «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي - حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» اصلاح به این است که یکی را سرکوب بکنی تا امر و فرمان خدا اطاعت بشود؛ و اگر حق واضح شد «فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ - وَأَقْسِطُوا» اگر شما مقاتله کردید و آن هم پذیرفت، آن وقت با عدل تلاش کنید یعنی بر اساس عدل و قسط قیام به اصلاح بکنید.

دلیل سوم: آیه ۱۰ سوره حجرات

آیه سوم آیه دهم سوره حجرات است که به دنبال بحث قبل آمده است اما امر مطلق است؛ گویا بحث قبلی را مستند به قاعده عامه‌ای می‌کند، می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

نکته اول

نکته اول اینکه اصلاح در اینجا مطلق است هم اصلاح بین دو نفر در سطح خرد را می‌گیرد و هم اصلاح بین گروه‌ها و طبقات کلان را می‌گیرد برای اینکه این را مصداق آن قرار می‌دهد یعنی مقصود از اخوین دو فرد یا دو گروه از برادران است. اگر آیه قبل نبود، ممکن بود کسی بگوید «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» بیشتر روابط میان فردی را می‌گیرد نه روابط کلان را، ولی چون با آن مرتبط شده است نشان می‌دهد که آیه اطلاق دارد؛ البته اگر قبلی هم نبود اطلاق آن بعید نبود. اگر هم بگوییم ظهور این آیه یا آیه سوره انفال در روابط خرد میان فردی است در روابط کلان میان جمعی هم به طریق اولی آن را می‌گیرد و از این طرف اولویت است و لذا هم آیه اول هم آیه سوم اطلاق دارد و هم روابط میان افراد به صورت خرد هم روابط میان جمع و گروه‌ها را شامل می‌شود یا به دلالت مطابقی و منطوقی با اطلاق یا لااقل با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط بلکه بالالویه، از این جهت شکی در آن نیست.

در این آیه شریفه فرموده «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» خداوند اخوتی را قرار داده است اخوت میان مسلمانان اخوتی است که شارع آن را اعتبار کرده است، مرحوم علامه هم این را دارد که این اعتبارات، اعتبارات مجعول شرعی است که خداوند آثاری برای آن قرار داده است؛ منتها گاهی اخوت نسبی است، گاهی رضاعی است و گاهی ایمانی می‌باشد. اخوت نسبی شرایط و آثاری دارد مثلاً ارث و محرمیت، اخوت رضاعی شرایط و حدودی دارد و آثاری دارد که ارث نیست ولی محرمیت با یک شرایطی می‌آید. اخوت ایمانی نه ارث است نه محرمیت ولی آثار دیگری



دارد مثلاً حقوقی است که باید رعایت کرد و تابع این است که شارع چه مقدار به آن اثر بدهد و اینجا معلوم است که «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» دلیل حاکم بر ادله نسب و رضاع نیست که گفتیم انساب برادر و خواهر موجب نوعی محرمیت و ارث می‌شود، این هم بگوید این اخوت آنجا هم هست، مسلم است که دلیل حاکم بر ادله که اخوت نسبی یا رضاعی می‌گوید، این نیست. از اینجا معلوم شد «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» تأسیس اخوت به مفهوم جدید است نه توسعه اخوتی که در نسب و رضاع است؛ و لذا إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ دلیل حاکم بر دلیل دیگری نیست که اخوت آنجا را تعمیم بدهد. وقتی می‌گوید «الطواف صلوة»، آن دلیل حاکم است می‌گوید صلاتی که موضوع احکامی است اینجا هم صدق می‌کند. ولی اخوت در اینجا اخوت حاکمه نیست و نظری به دلیل دیگری ندارد. این پایه‌گذار یک اخوت به مفهوم سوم است که آثار ویژه خودش دارد از جمله اینکه می‌گوید فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ پس اخوت اینجا اخوت شرعی اعتباری مجعول است تأسیساً و ابتدائاً به معنای سوم نه اینکه نسبت به اخوت‌های نسبی یا رضاعی دلیل حاکم باشد. فقط این واژه را که از اخوت نسبی و رضاعی استعاره کرده و اینجا آورده برای تأکید روابط قوی بین مسلمانان است و دلیل حاکم بر آن‌ها نیست که همه احکام آن‌ها را بر این هم مترتب بکند؛ منتها چون اخوت هم به شکل طبیعی هم به شکل اعتباری یک پایه قوی دارد و روابط مستحکم را نشان می‌دهد آن را وام گرفته برای اینکه به معنای عام‌تری میان مسلمانان جعل بکند یعنی در حقیقت این مفهوم را از آنجا گرفته و اینجا از آن استفاده کرده است.

نکته دوم

نکته دوم اینکه اخوت در اینجا مجاز است یا یک معنای جدیدی است؟ هر دو وجه را می‌شود گفت یا شارع اخوت را مجازاً در روابط بین مسلمانان به کار می‌برد و یا اینکه جعل جدیدی دارد. فرقی نمی‌کند هر دو وجه امکان دارد گاهی اصطلاح جدیدی جعل کرده که حقیقت است و گاهی مجازاً به این معنا به کار می‌رود. پس در وجه اول اخوت تأسیس یک امر است و دلیل حاکم نیست در این وجه هم از نظر استعمالی می‌تواند مجاز یا حقیقت باشد. پس مقصود یک اخوت فرانسبی و فرارضاعی و به‌عنوان یک پیوند عمومی میان افراد جامعه است.

مرحوم علامه بیشتر این را یک معنای حقیقی می‌گیرند و می‌شود مجاز بگیریم

سؤال:؟



جواب: معنای اخ و اخوت همان برادری است.

راجع به مؤمنون یک بحث پیچیده حساسی داشتیم که «یا ایها الذین آمنوا» شیعه و سنی را بگیرد یا مؤمن به معنای خاص بگیرد، دو تا وجه دارد که مقصود در واقع مؤمن به معنای خاص باشد، یا مطلق مسلم را بگیرد بین دو وجه هم نزاع جدی وجود دارد. خیلی نتوانستیم به نتیجه برسیم، گرچه ترجیح دادیم که مؤمن به معنای خاص است. منتها در «یا ایها الذین آمنوها» از باب قاعده‌ای که احکام برای همه هست الغاء خصوصیت می‌شود اما در جایی که می‌گوید المؤمنون اخوه ممکن است مؤمن خاص را بگوید.

نکته سوم

نکته دیگر حصر آیه است «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» حصر می‌کند یعنی تأکید بر این برادری می‌کند

نکته چهارم

نکته دیگر این است که «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ» را آیه متفرع بر اخوت بین مؤمنان می‌کند، می‌گوید چون این‌ها برادر هستند، باید بینشان روابط دوستی باشد و شما هم چون با آن‌ها برادرید باید قیام به اصلاح بکنید، نمی‌گوید بین دو تا برادر دیگر اصلاح بکنید بلکه بین دو برادری که شما هم یک طرف آن هستید. مرحوم علامه نکته خوبی دارند، هم این اصلاح را بر اخوت متفرع می‌کند، یعنی همه برادر هستند بنابراین خوب نیست آن‌ها با فاصله داشته باشند، هم تو نباید بی‌تفاوت باشی یعنی آن‌ها را برادر می‌دانند و به خود شما اضافه می‌کند و لذا این همان علقه عامه برادری است که اقتضای اخوت این است که آن‌ها تفری نباشد بین نباشد و هم اقتضای اخوت شما با آن‌ها این است که دل بسوزانی و آن را حل بکنی. اخوت سه تایی را می‌رساند.

نکته پنجم

نکته دیگری که جنبه فقهی دارد این است که اصلحوا ذات بینکم در سوره انفال هم اصلاح رابطه خودت را با دیگران می‌گیرد، هم رابطه بین دیگران را که دخیل در آن نیستی اصلاح بکنی؛ اما اینجا اطلاق را ندارد مخصوص



جایی است که خودش با کسی دعوا ندارد بلکه داور و واسطه است. پس آیه دو و آیه سه با آیه اول این تفاوت را دارند که آیه اول اطلاق داشت از حیث اینکه هم رابطه خود و دیگران را اصلاح بکن، هم در جایی که از بیرون رابطه آن‌ها را اصلاح بکند را می‌گیرد؛ اما این‌ها فقط در جایی است که خودش بیرون گود است و اختلاف بین دیگران است، می‌گوید برو اصلاح بکن. این از این جهت اخص است و اینکه ظهورش در وجوب است ظهور مهمی است، به خصوص اینکه می‌گوید «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» با این تأکیدات بیش از آیه سوره انفال ظهور در وجوب دارد و البته وجوب کفایی است و با آن ترتیباتی که واضح است و صلی‌الله‌علی‌محمد و آله الطاهرین